

<https://www.aftabekherad.ir>

Family and co-occurring disorders: A look at the current state of the family institution in Iran

Mohammad Hadi Fallahzadeh
Assistant Professor, Qom University of Religions and Sects

Received: 2017/07/20

Accepted: 2017/08/25

Abstract

The family is a fundamental institution that, despite playing essential roles and functions, undergoes transformation and change under the influence of numerous factors. In Iranian society and cultural system, this institution is not only considered and considered from a functional perspective, because the family has characteristics and benefits from foundations that are defined beyond conventional and current functions. The continuity and strength of this institution, given the changes that occur continuously in the structural, technological and functional areas, requires continuous monitoring of the situation, prevention and prevention of trends that potentially and actually endanger its sustainability. According to evidence and some data, the family in Iran, despite maintaining its importance and position in the cultural and social system of Iranian society, faces disorders and challenges that a descriptive and analytical look at it is part of the model for protecting and caring for this fundamental institution.

This article attempts to reexamine some of the current disorders of this institution with a focus on the situation in Iran and analyze its functional effects. Among the current disorders and irregularities in this institution are: "functional imbalance", "structural imbalance", "overresponsibility", "false modeling of lifestyle and family relations", "communication disorder", "weakening of function in the personality development process". What is important is that these disorders, which have emerged in different proportions at the Iranian family level, have a complementary role. To be more precise, these disorders increase each other's coefficient and cause synergy in a negative direction. This process can impose various risks on the family institution and threaten its strategic sustainability.

Keywords: family, functional changes, disorders and irregularities, family overresponsibility, modeling, lifestyle, family relations

خانواده و اختلالات هم‌افزا: نگاهی به وضعیت امروزی نهاد خانواده در ایران

محمدهادی فلاح‌زاده

استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۳

چکیده

خانواده نهادی بنیادین است که علی‌رغم ایفای نقش‌ها و کارکردهای اساسی، تحت تأثیر عوامل متعدد دچار دگرگونی و تغییر می‌گردد. در جامعه و در نظام فرهنگی ایران این نهاد تنها از نگاه کارکردی مورد تأمل و توجه نیست، چرا که خانواده واجد مختصات و بهره‌مند از بنیان‌هایی است که فراتر از کارکردهای متداول و جاری تعریف می‌گردد. تداوم و استحکام این نهاد با توجه به تغییراتی که در عرصه‌های ساختاری، تکنولوژیک و کارکردی به طور مستمر به وقوع می‌پیوندد، مستلزم رصد مداوم وضعیت، ممانعت و پیشگیری از روندهایی است که بالقوه و بالفعل پایداری آن را به مخاطره می‌اندازد. با توجه به شواهد و برخی داده‌ها، خانواده در ایران علی‌رغم حفظ اهمیت و موقعیت خود در نظام فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران، با اختلالات و چالش‌هایی مواجه است که نگاه توصیفی و تحلیلی به آن بخشی از الگوی صیانت و مراقبت از این نهاد بنیادین به شمار می‌رود.

در این مقاله تلاش شده است برخی از اختلالات جاری این نهاد با توجه و تمرکز به وضعیت ایران مورد بازکاوی قرار گرفته و آثار کارکردی آن تحلیل شود. از جمله اختلالات و بی‌نظمی‌های جاری در این نهاد عبارتند از: «بر هم خوردن تعادل کارکردی»، «بر هم خوردن تعادل ساختاری»، «پرمسئولیت شدن»، «الگوسازی کاذب از سبک زندگی و روابط خانوادگی»، «اختلال ارتباطی»، «تضعیف کارکرد در فرایند شخصیت‌سازی». آنچه اهمیت دارد این است که این اختلالات که با نسبت‌های متفاوت در سطح خانواده ایرانی پدیدار گردیده است، دارای نقش مکمل هستند. به تعبیر دقیق‌تر این اختلالات ضریب یکدیگر را افزایش داده و موجب هم‌افزایی یکدیگر در جهت منفی می‌شوند. این روند می‌تواند مخاطرات گوناگونی را به نهاد خانواده تحمیل و پایداری راهبردی آن را مورد تهدید قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: خانواده، تغییرات کارکردی، اختلالات و بی‌نظمی، پرمسئولیت شدن خانواده، الگوسازی، سبک زندگی، روابط خانوادگی

مقدمه

خانواده به عنوان نهادی بنیادین مسئولیت‌ها، نقش‌ها و کارکردهای متفاوتی را عهده‌دار است که نظم، پایداری و قوام نظام اجتماعی و ثبات روانی و آرامش آحاد جامعه کماکان به کارآمدی آن بستگی دارد. در جامعه ایران نقش نهاد خانواده در تطبیق با سایر اجتماعات به‌ویژه جوامع غربی از گستره کارکردی وسیع‌تری برخوردار است و پیوستگی و وابستگی عاطفی و هویتی، بیش از هر عاملی به ساحت خانواده بستگی دارد. تداوم اهمیت و جایگاه کارکردی خانواده در ایران که ریشه در تاریخ، میراث فرهنگی، باورهای اعتقادی و نظامات ارزشی—اخلاقی جامعه ایران دارد، گویای این حقیقت نیز هست که این نهاد توانسته در روند تحول زمان و تغییرات خواسته و ناخواسته‌ای که منجر به جابجایی کارکردی و ایجاد ساخت‌یابی‌های نوین می‌گردد، موقعیت خود را حفظ و در برخی امور حتی تحکیم بخشد. اینکه چه عواملی منشأ این پایداری و استقامت نهاد خانواده در برابر فشارهای ناشی از تغییرات ناخواسته و جبرهای اجتماعی است، موضوع این مقاله نیست و باید با ریشه‌کاوی صحیح به آن اهتمام شود، اما مسأله‌ای که برای پژوهش وجود دارد و آن ضرورت قوام و پایداری نهاد خانواده در ایران و اهتمام اجزاء برای حراست و صیانت از آن است— که هم یک امر فرهنگی است و هم یک موضوع جامعه‌شناختی— که مطالعه و برآورد دقیق از آن می‌تواند در ایجاد استحکام و ممانعت از اختلالات ناخواسته و تحمیل شرایط پیش‌بینی نشده به این نهاد اساسی، تأثیرگذار باشد. این موضوع با نگاه مسأله‌شناختی از این منظر اهمیت دارد که خانواده ایرانی علیرغم موقعیت هژمونیک، پایداری کارکردی و استحکام ساختاری، در معرض چالش‌ها، تعارضات و آسیب‌هایی است که عدم مدیریت آن می‌تواند منشأ اختلالات اجتناب‌ناپذیری برای آن باشد. امروزه خانواده ایرانی در معرض چالش‌هایی مثل تأخیر در شکل‌گیری، گسستگی‌های زود هنگام در خانواده‌های تازه تأسیس، شکل‌گیری الگوهای نوپدید خانواده که جنبه‌های آسیب‌شناختی آن برجستگی دارد، کاهش دامنه تعاملات اظهاری و ارتباطی در بین اعضای خانواده، جابجایی نقش‌ها و کوچک شدن هر چه بیشتر این نهاد، افزایش فاصله رویکردی، ارزشی و ترجیحی بین نسل‌های متفاوت و گاهی حتی بین دو جنس در درون نهاد خانواده— که منشأ تمایزات و گاهی تعارضاتی بین نسلی و بین جنسی می‌گردد— کاهش میل به ازدواج در قالب‌های سنتی و فرهنگ تاریخی جامعه ایران در بین برخی از اعضای جوان، افزایش دامنه اختلالات و برهم خوردن ثبات محیط

آرامش بخش خانواده، جایگزین شدن روابط ثانویه و ابزاری بین فرزندان و والدین در بخشی از اقدار،... از جمله مخاطرات، مسائل و چالش‌هایی است که امروزه با نسبت‌های متفاوت در خانواده ایرانی مشاهده می‌شود. گرچه این مشکل محدود به جامعه ایران نیست و سایر جوامع در اندازه و نسبت‌های وسیع‌تری با این پدیده مواجه هستند، اما نگرانی‌هایی درباره‌ی کاهش میزان ازدواج و زاد و ولد، افزایش ازدواج‌های غیررسمی^۱، طلاق، خانواده‌های تک‌والد و افزایش اشتغال زنان مطرح شده است. چنین دگرگونی‌هایی در زندگی خانوادگی موجب تضعیف مرزهای خانواده و کیفیت روابط درون خانواده‌ها شده و به سهم خود جامعه را تهدید می‌کند (Fukuyama, 1995; Putnam, 1999)، اما آنچه اهمیت دارد این است که در گذشته در جامعه ایران، خانواده از استحکام و بنیان به مراتب قوی‌تری در تطبیق با امروز برخوردار بوده است. آگاهی از این مسائل، بنیانی است برای مطالعه و مرور برخی وقایع و حوادثی که در آمارهایی مثل افزایش سن ازدواج، نرخ طلاق، کاهش سن طلاق، اختلافات خانوادگی، فروپاشی نظامات هنجاری بین نسلی، شکل‌گیری پرونده‌های قضایی و آسیب‌هایی مثل زندگی مجردی، ازدواج سفید و خانواده‌های تک‌پایه که تماماً ابعاد آسیب‌شناختی برجسته‌ای دارند و عدم دقت نظر و تحلیل روند و کالبدشکافی مناسب برای تبیین و علت‌شناسی از آن، می‌تواند آثار و عواقب ناگواری هم برای این نهاد بنیادین و هم برای آینده جامعه ایران و اعضای آن در پی داشته باشد.

این مقاله درصدد است با نگاهی به وضعیت امروزی نهاد خانواده، برخی از مشکلاتی که می‌تواند منشأ تعمیق اختلالات شود را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و تفسیری مقدماتی از برخی از نابسامانی‌ها و مشکلات در عرصه نهاد خانواده ارائه دهد.

۱- جایگاه خانواده و اهمیت کارکردی آن

علیرغم اینکه جامعه شاهد تغییر و تحولات گوناگونی بوده، ساختارهای جدید مداوماً در حال جایگزینی ساختارها و روابط پیشینی هستند و نهادهای قبلی مسئولیت‌های متفاوتی را از دست داده و حتی بعضاً ناکارکرد می‌شوند، خانواده ساختار متحولی را تجربه کرده است که در روند این تغییرات، موجودیت خود را حفظ و کماکان پاسخگوی نیازهای بنیادین اجتماعات بشری است. خانواده در ایران با

^۱. Defector Marriage

برخورداری از کارکرد «شخصیت‌سازی»، «توازن روان‌شناختی و عاطفی» اعضا را تأمین و از ایجاد اختلالات ناشی از عدم تعادل‌های شخصیتی که منشأ بسیاری از نابسامانی‌های درونی و رفتاری است، ممانعت می‌نماید. «معرفت‌افزایی» و «آگاهی‌بخشی» در محیطی هنجاری و متعهدانه که به ایجاد زیرساختی غنی و قوی از معنا و هویت می‌انجامد کماکان در محیط خانوادگی و توسط نهاد خانواده انجام می‌گردد. خانواده کانون اصلی انتقال هنجارهای رفتاری است (Winter, 2000). برساختن شالوده‌ای متوازن یا نظامی از نیازها، آرمان‌ها و چگونگی تحقق آن که مستلزم آگاهی، هنجارپذیری دقیق، پذیرش درونی شده استانداردها و الگوهای رفتاری است، از مسئولیت‌های خطیری است که نهاد خانواده در روندی بی‌وقفه به آن اهتمام دارد و هر گونه نقص در این نقش، محیط اجتماعی را سرشار از مشکل و مسائل متنوع خواهد کرد. کاکس می‌گوید فرض کرده‌ایم خانواده‌ها الگوهایی از روابط و فضایی مدنی نیکو را در اختیار فرد قرار می‌دهند (Cox, 1995: 28-29). «الگوسازی از زندگی» و «مراقبت از بالندگی» نسل‌های جدید و کودکانی که توسط والدین در نقش آرمان‌ها و عصاره‌ی هویت و معنای آنها از زندگی تعبیر می‌شوند، به عنوان یک هدف آرمانی تعریف و بخش زیادی از تلاش، ممارست و رنج‌های آنان معطوف به تحقق آن می‌گردد. انتقال الگوهای رفتاری و مبدل کردن کودک از یک ارگانیزم رفتاری و شخصی به یک شخصیت متوازن اجتماعی، فرایند پیچیده‌ای است که خانواده برای تحقق آن از تمامی ظرفیت‌های احساسی، روانی، عاطفی، عقلانی و اعتقادی خود بهره می‌گیرد تا این فرایند بسیار بنیادین به درستی انجام گردد. ایجاد آمادگی در نسل‌های جدید برای حضوری هوشمندانه، اثربخش و عاری از نقص و کاستی که والدین در محیطی پویا و سرشار از تعهد و احساس مسئولیت آن را تدارک می‌بینند مستلزم حمایت همه‌جانبه، فراگیر و ممانعت از بروز عواملی است که به نظام فکری، معنانشناسی هویتی و تعادل روان‌شناختی کودکان لطمه و آسیب وارد می‌سازد. همچنین باربر بر کاربرد این باور تأکید دارد که در جامعه ما این باور که خانواده نخستین منبع و محل اعتماد است، باوری رایج و ارزشمند است. این عبارت که اگر نتوانی به خانواده اعتماد کنی، به چه کسی می‌توانی اعتماد کنی برای ما ارزش والا داشته و جاذبه اعتقادی دارد (Barber, 1983:96). تکوین شخصیت نسل‌های جدید مستلزم تأمین آرامش، ایجاد محیطی منسجم، نگرش اثباتی و اجماع نظر در رفتارهایی است که کودکان در سال‌های اولیه زندگی به آن نیاز دارند و

خانواده بدون اینکه در تحقق آن دچار تردید و ابهام باشد از تمامی دانش و ظرفیت خود برای تحقق آن بهره می‌گیرد. بنابراین ثبات شخصیتی، تعادل روان‌شناختی، شخصیت متوازن و بهره‌مند از الگوهای مناسب رفتاری و پرورش‌یافته، فرایند پیچیده‌ای است که کماکان نقش و کارکرد خانواده در آن برجستگی فراگیر دارد و هیچ نهاد دیگری امکان و توان جایگزینی آن را ندارد. این وضعیت حتی در اجتماعات غربی مورد توجه است: این باور به صورت گسترده وجود دارد که روابط خانوادگی در پیدایش اعتماد بنیادین، ضروری هستند (King, 2003). در تمامی کشورها تلاش‌های انجام شده برای جایگزینی ساختار دیگری به جای خانواده تاکنون محکوم به ناکارآمدی بوده و تجارب مکسوبه جز شکست و بازگشت به الگوهای سنتی، جایگزین دیگری نداشته است. این در حالی است که کارکردهای خانواده صرفاً محدود به حمایت، پرورش، بازتولید و بازپروری نسل‌های جدید نیست، بلکه دیگر اجزای جامعه نیز نیازمند حمایت فراگیر این نهاد به شکل مستمر هستند که هیچ نهاد دیگری امکان پاسخگویی آن را ندارد و بدیل آن نیست. کارکردهای اساسی خانواده مثل «حمایت عاطفی»، «کنش‌های اظهاری»، «استظهار روان‌شناختی»، «تعاملات متعهدانه»، «محیط پویا و سرشار از حس تعلق متقابل»، «یگانگی هویتی و روحی» و «ایجاد فضا و محیطی آرامش‌بخش» که به بازآفرینی روانی و روحی اجزای جامعه در برابر فشار ناملایمات و مضایق زندگی جمعی یاری نماید، از مهم‌ترین کارکردهایی است که تمامی افراد جامعه به آن احساس نیاز می‌کنند. تکوین حس تعلق و میل انسان به ساختن، تداوم، عشق‌ورزی و تعهدورزی، استعلاجی و کمال‌جویی و استمرار در فرایند زمان، در محیطی غیر از خانواده امکان تحقق لندکی دارد. خانواده با مجموعه‌ای از این مسئولیت‌ها که پاسخگوی نیازهای متفاوت فردی و اجتماعی است در جایگاه نهادی قرار گرفته است که حتی در دنیای جدید مسئولیت‌ها و اهمیت کارکردی آن بیش از پیش احساس می‌شود. گرچه در دنیای جدید شرایطی که بر خانواده تحمیل می‌شود سرشار از فشارهای گوناگون و نیروهای فرساینده‌ای است که می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری بر تداوم و پایداری آن وارد سازد، اما واقعیت این است که خانواده کماکان برقرار است چون می‌تواند بخش زیادی از نیازهای بشر امروز را پاسخگو باشد و حتی نیاز امروزی بشر به خانواده بیش از گذشته است. «اگر ازدواج و بچه‌دار شدن مجرای برای تعهد و وابستگی نسبت به جامعه بوده و روابط صمیمانه منبع مهمی برای اعتماد و امنیت است، می‌توانیم استنتاج کنیم کاهش نرخ ازدواج و زاد و ولد و

افزایش نرخ طلاق و جدایی ممکن است به کاهش میزان تعهد و وابستگی به جامعه و نیز کاهش اعتماد به تمامی افراد دیگر و از جمله افراد ناآشنا منجر شود. از آنجا که خانواده عمل اصلی پیدایش هنجارهای رفتاری است، احتمال همکاری آنها با دیگران نیز در جامعه کاهش می‌یابد (Hughes and Black, 2003).

۲- اختلالات مخاطره‌انگیز در برابر خانواده

همانگونه که اشاره شد علی‌رغم نقش بنیادین نهاد خانواده که مقدمه‌پایداری، کارآمدی و تداوم کارکردی آن می‌شود، شرایط متحولی در جامعه ایران در حال وقوع است که منشأ تحولات و تغییرات متفاوتی گردیده که آثار کارکردی و عواقب مخاطره‌انگیز آن گریبانگیر نهاد خانواده نیز شده است. تاکنون در این باره تحلیل‌ها، ارزیابی‌ها و نظرات متفاوتی ارائه شده است که تماماً حاکی از پذیرش این تحولات به عنوان یک «مسئله اجتماعی» است. مطالعه و تعیین ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های این مسئله، بخشی از نیازهای بنیادین در روند سیاست‌گذاری و مدیریت راهبردی ابعاد مسئله‌شناختی، تحولاتی است که ممکن است موقعیت کارکردی این نهاد را مورد مخاطره قرار دهد و یا منشأ ساخت‌یابی‌های جدیدی باشد که با زیرساخت‌های فرهنگی و هویت اجتماعی و تاریخی جامعه ایران انطباق نداشته باشد. با پرهیز از ورود به جزئیات در این مقاله کوتاه و با امعان نظر به برخی از نقائص و کاستی‌هایی که در داده‌های آماری جامعه ایران قابل مشاهده است، تلاش خواهد شد سرفصل‌مقدماتی در این عرصه گشوده شود تا در مراتب بعدی با شرح و بسط بیشتری مورد تحلیل و ارزیابی دقیق‌تر قرار گیرد. با این توضیح برخی از تحولات آسیب‌شناختی که شاخصی از مخاطرات و نقائص در برابر این نهاد بنیادین است به شرح ذیل قابل تأکید است:

۲-۱- برهم خوردن تعادل کارکردی خانواده:

گرچه پایداری در اکثر خانواده‌های ایرانی حکایت از تداوم و استحکام این نهاد دارد و گویای این حقیقت است که جامعه ایرانی، جامعه‌ای ملهم از ارزش‌های تاریخی، هویتی و فرهنگی خود است، اما تکان‌ها و اختلال‌هایی در آن مشاهده می‌شود که نادیدن آن موجب تعمیق زخم‌هایی می‌شود که التیام آن غیر ممکن بوده و حتی ممکن است موجب آسیب جدی به ارگان‌بوم اجتماعی شود. برهم خوردن تعادل در

نظام خانواده در برخی از اقشار اجتماعی با شواهد و معرف‌های روشن‌تری قابل مشاهده است و می‌توان آن را در شاخص‌های متفاوتی مشاهده کرد. اختلال در وظایف و نقش‌ها در محیط خانوادگی که ناشی از الگوی نوین سبک زندگی و متأثر از اهمیت‌یابی فزاینده معیشت و وجه اقتصادی در روابط جدید جامعه ایرانی است را می‌توان در شاخص‌ها، روابط و رفتارهای متفاوت مشاهده کرد. واگذاری نقش‌های تربیتی، ارتباطی و اظهاری روندی را طی می‌کند که شاید مهم‌ترین مخاطره کارکردی خانواده به شمار می‌رود. اختلال و جابجایی نقش‌ها در روندی انفعالی و غیر هدفمند منشأ بر هم خوردن توازن در ادراک نسل‌های جدید از نقش‌های مردانه و زنانه شده است. بر هم خوردن ساختار قدرت در خانواده نقش اطاعت و کنترل را تضعیف کرده است و مدیریت انفعالی فرزندان روند هنجارگریزی و هنجارپذیری‌های گسسته و نابسامان را به نسل‌های جدید تحمیل می‌نماید. نه والدین را توان ادراک و تغییر شرایط وجود دارد و نه الگوی متمایزی که بتواند شرایط اختلال‌آفرین را مدیریت نماید. نقش خانواده در همسرگزینی و تشکیل زندگی نسل‌های جدید روند کاهنده‌ای دارد و الگوهایی که از هیچ منطق روشن و ارزیابی شده‌ای تبعیت نمی‌نمایند، جایگزین آن می‌شوند. نظام تغذیه و اهمیت سفره به عنوان کانونی برای حضور و تجمع اجزای خانواده در کنار یکدیگر و تعمیق روابط و بده بستان عاطفی و... با الگوهای جدید جایگزین می‌شود و همه مات تحولاتی گردیده‌اند که ناخواسته و یا آگاهانه زندگی آنها را دگرگون می‌سازد. بخشی از نسل جوان، کنش‌های عاطفی، اظهاری و ارتباطی خود را یا در فضای خارج از خانواده جستجو می‌کند و یا در شبکه‌های اجتماعی و در فضای مجازی. گسترش فزاینده حضور افراد در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بعضاً آنان را به بیگانه‌هایی تبدیل می‌نماید که علی‌رغم قرابت فیزیکی، فاصله ذهنی، روانی و اجتماعی آنان را به شکل فزاینده افزایش داده است. این اختلالات برخی از شاخص‌هایی هستند که علی‌رغم اینکه در تمامی خانواده‌های ایرانی نفوذ نداشته‌اند، اما روندی رو به رشد دارند و این تغییرات چشم‌اندازی را به نمایش می‌گذارد که ساختار متعادل نظام خانواده را با دست‌اندازها و نابسامانی‌های تأمل‌برانگیزی مواجه خواهد کرد.

۲-۲- بر هم خوردن تعادل ساختاری خانواده:

خانواده را می‌توان در نقش ساختار متوازی در نظر آورد که تمام مختصات یک «نظام اجتماعی» را داراست. «کارکرد اقتصادی» خانواده متضمن تأمین نیازهای معیشتی در روندی مستمر است که انطباق اجزای جامعه با شرایط محیطی و اجتماعی را ممکن می‌سازد. «هدف‌یابی» کارکردی است که تدبیر و مدیریت شرایط و تحقق اهداف خانوادگی را از طریق اعمال مدیریت، نظارت هوشمندانه و تفکیک نقش‌ها تحقق می‌بخشد. «حفظ الگوهای فرهنگی» و انتقال آنها به نسل‌های جدید مستلزم جامعه‌پذیری صحیح و دقت نظر والدین و سایر اجزای خانواده برای تکمیل این فرایند است و از طریق این مکانیزم‌ها است که ایجاد ساختار شخصیتی متوازن و بخشی از یگانگی بین فرد، فرهنگ و اجتماع محقق می‌گردد. کارکرد بسیار مهم دیگری که نهاد خانواده مسئولیت خطیر تحقق آن را عهده‌دار است «انسجام‌یابی» در نهاد خانواده است که به معنای حفظ پیوندهای هویتی، ارتباطی، گفتگویی و ارزشی در بین نسل‌های متفاوت و حمایت از آنها در مقابل جریانات گسست‌آفرین و فرساینده است. کارکردهای چهارگانه مذکور موجب تداوم و پایداری نهاد خانواده است و نقص در هر یک از آنها می‌تواند کارآمدی، اثربخشی و توازن ساختاری را در نهاد خانواده با نابسامانی و اختلال مواجه سازد. توازن در ایفای نقش و تحقق کارکردهای چهارگانه مذکور است که خانواده را به نهادی پویا، کارآمد و منطبق با نیازهای انسان امروز مبدل می‌نماید. اختلال هنگامی ایجاد می‌شود که یکی از این کارکردها به درستی توسط این نهاد محقق نشود، یا اهمیت یکی از این کارکردها نسبت به دیگر مسئولیت‌ها غلبه پیدا کند و یا ظرفیت خانواده برای تحقق متوازن این کارکردها از تعادل و هم‌سطحی مداوم برخوردار نباشد. گاهی اوقات یکی از این نقش‌ها و کارکردها در اثر شرایط متحول و یا در نتیجه مقتضیات و ناکارکردی برخی از نهادها و ساختارهای اجتماعی آنچنان ترجیح می‌یابد که ضرورت‌های کارکردی دیگر مسئولیت‌های خانواده با کاهش اهمیت و یا نقص در عمل مواجه می‌شوند. شرایط متحول اجتماعی می‌تواند چنین خلأ کارکردی را به نهاد خانواده تحمیل نماید که نمونه آن را می‌توان در تکان‌های بزرگ اجتماعی مثل جنگ، رکود، تجاوز خارجی، انقلابات و یا سوانح بزرگ طبیعی مشاهده کرد. اما در شرایط طبیعی و عادی این بدکارکردی‌ها و بر هم خوردن توازن‌های ساختاری، در نتیجه جابه‌جایی ارزشی و یا غلبه گفتگویی خاص و هژمونیک شدن یک

نگرش ناکارآمد به عنوان یک «گفتمان مسلط» و یا در نتیجه فشارهای تصنعی و غیر طبیعی داخلی و بین‌المللی، پدیدار می‌گردد.

آنچه در جامعه ایران تعادل ساختاری قبلی را مورد خدشه قرار داده و عدم تعادل‌هایی را باعث گردیده، وضعیت موجود جایگاه و اهمیت «نیازهای اقتصادی و معیشتی» است. ترجیح‌یابی وجه اقتصادی خانواده در برخی از اقشار به گونه‌ای برجسته شده است که اجزای خانواده بخش زیادی از انرژی، ظرفیت‌های فکری، تخصصی و اجتماعی خود را مصروف تأمین نیازهای معیشتی و اقتصادی می‌کنند به این امید که بتوانند شرایط بهتر و یا رفاه افزون‌تری را کسب نمایند. این وضعیت گاهی آنچنان دچار افراط می‌گردد که اجزای خانواده با چشم‌پوشی از نیازهای سایر بخش‌ها و یا انتقال ظرفیت‌ها و تضعیف فزاینده انرژی‌های اعضا خود، سبب‌ساز اختلالات و عدم تعادل‌هایی می‌شوند که جبران آن بسیار دشوار می‌گردد. پدر به عنوان سرپرست خانواده در نتیجه ترجیح‌یابی وجه اقتصادی، حضور خود را در محیط خانواده به شدت کاهش داده و از انرژی لازم برای هدف‌یابی، حفظ الگوها و انسجام خانواده برخوردار نیست و یا اساساً در مقایسه با دغدغه معیشتی آنها را احساس نمی‌کند. بخشی از همسران نیز با انتخاب الگوی اشتغال، حضور خود را در محیط خانواده کاهش داده‌اند تا از این طریق بتوانند هم استقلال مالی خود را حفظ کنند و هم به گردش چرخ معیشت خانواده یاری رسانند. دختران جوان نیز با تأکید بر الگوی تحصیل و اشتغال، عملاً ازدواج را به تأخیر می‌اندازند که هم خود از مرزهای تعادل در فرایندهای زندگی محروم می‌گردند و هم جامعه نسل‌های بارور خود را از دست داده و آسیب‌های ناشی از این تأخیر و حتی عدم تشکیل نهاد خانواده محتمل می‌گردد. بدین طریق نهاد خانواده با ترجیح وجه اقتصادی، دیگر مسئولیت‌های خود را خواسته یا ناخواسته تقلیل داده است، اما این نیازها قطعاً توسط جریان‌ات، نهادها و یا مکانیزم‌های جایگزینی انجام می‌گردد که جنبه‌های آسیب‌شناختی آن برجسته است. بر هم خوردن تعادل ساختاری خانواده و عقب‌نشینی دیگر کارکردها در برابر تأمین نیازهای اقتصادی — معیشتی، هم خانواده را در معرض الگویابی‌های جدید، ساخت‌یابی‌های آسیب‌شناختی و بر هم خوردن تعادل و پایداری ساختاری قرار داده و هم جامعه را با خطر فقدان جایگزینی مواجه ساخته است. اما از آنجا که این نیازها برای اعضای جامعه ضروری است، بدیل‌هایی در جای خانواده نشسته‌اند که به طور طبیعی از ایفای نقش خانواده ناتوانند. عدم تعادل‌های ساختاری نهاد خانواده، منشأ عدم تعادل‌های

ساختاری در سطح جامعه به دلیل انتقال آثار کارکردی و تأثیر فزاینده این نابسامانی‌ها و اختلالات در جامعه خواهد بود.

۲-۳- پرمسئولیت شدن نهاد خانواده:

تمایزات ساختاری و تفکیک کارکردی در طول زمان از مسئولیت‌های نهاد خانواده کاسته و بخشی از این انتظارات را به ساختارهای نوینی که به نحو بایسته‌تری می‌توانند آن را ایفا نمایند، محول کرده است. خانواده در دنیای کنونی باید بر کارکردهایی مثل جامعه‌پذیری، تربیت و پرورش نسل، حمایت عاطفی، اجتماعی و اظهاری و مراقبت‌های مداوم، تأمین نیازهای عاطفی و پاسخگویی به ثبات و آرامش اعضای خانواده، صیانت از فرزندان در مقابل نابسامانی‌های روحی و روانی و تعارضات اجتماعی و پشتیبانی از والدین برای تکمیل حس تعلق و تعهد، انتقال ارزش‌ها، اعتقادات و فرهنگ و... متمرکز شود. سایر مسئولیت‌هایی که خانواده در ادوار پیشین عهده‌دار بوده به نهادهای نوینی واگذار شده است که صرفاً کارکردهای خاص و تخصصی را ایفا می‌کنند. فی‌المثل کارکرد آموزش به نهادهای آموزشی و کارکردهای فراغتی به نهادهای پر دامنه و متنوعی که برای این منظور طراحی و پدید آمده‌اند واگذار شده است. مسئولیت اقتصادی، حمایتی و پشتیبانی از وابستگان و بزرگسالان به سازمان‌ها و نهادهای متفاوتی واگذار شده است که عهده‌دار این مسئولیت و این نقش هستند. نهادهای رفاهی، بیمه‌ای و تأمین، جایگزین خانواده در ایفای نقش‌های حمایتی شده‌اند تا از جوانان و دیگر اجزای جامعه به خوبی مراقبت نمایند. نهادهای ورزشی ایفاگر نقش تخصصی خود هستند و با پوشش مناسب مسئولیت‌های آموزشی، تفریحی، قهرمانی و پرورش ورزشکاران را عهده‌دار هستند. همچنین بسیاری از نهادهای دیگر در جهان جدید در خدمت پاسخگویی به نیازهای اجزای جامعه هستند تا در شرایط متوازن و از طریق فرایند «تفکیک‌پذیری اجتماعی»^۱ جامعه به سوی انسجام و پاسخگویی به نیازهای خود حرکت کند. اما در شرایط امروزین ایران، به این دلیل که بسیاری از نهادها، مسئولیت‌های خود را به درستی ایفا نمی‌کنند بخش زیادی از نقش‌های آنان به درون خانواده بازگشته است و خانواده علیرغم تلاش‌های متزایدی که انجام می‌دهد امکان تحقق آن را ندارد و در زیر فشار مسئولیت‌های متفاوت با مضایق و کارکردهای اضافی مواجه شده که شرایط متعادل و تحقق کارکردهای اصلی

۱. Social Differentiation

آن را با مشکل مواجه ساخته است. خانواده بخشی از مسئولیت آموزش فرزندان، مخارج تحصیل و تحصیلات تکمیلی، تفریحات، تکمیل اوقات فراغت، تأمین رفاه، پشتوانه‌های پزشکی و درمانی، ورزش، اشتغال، ازدواج، تأمین مسکن، تأمین مایحتاج زندگی، بزرگ کردن نوه‌ها و نگهداری از آنها، مراسم عروسی و مخارج آن، تأمین جهیزیه، خرید طلا، تأمین معیشت حتی در سن بالای ۳۵ سال و... فرزندان را باید عهده‌دار شود. این در حالی است که این نوع مسئولیت‌ها ربطی به خانواده نداشته و سازمان‌ها و نهادهای گوناگونی برای تأمین و پاسخگویی به این نیازها پدید آمده‌اند. نهادها و ساختارها به وجود آمده‌اند تا نیازهای جامعه را پاسخ گویند، نه اینکه یک نهاد تاوان ناکارآمدی و بدکارکردی‌های دیگر نهادها را با تحمل مضایق و فشارهای گوناگون بدهد. سؤال این است که این وضعیت تا چه زمان امکان تداوم دارد؟ آیا این نهاد تولنایی تحمل فشارهای متزیدی که بر آن وارد می‌شود را دارد یا اینکه عدم توانایی، سبب‌ساز مکانیزم‌های جایگزینی می‌شود که اثر کارکردی آن تضعیف فراینده نهاد خانواده است؟

۲-۴- الگوسازی‌های کاذب از سبک زندگی و روابط خانوادگی:

چالش بزرگ دیگری که امروزه نهاد خانواده ایرانی را در معرض انواع تهدیدات قرار داده است، انتقال الگوهایی است که به طور مداوم از طریق رسانه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های متفاوت صوتی و تصویری و انواع فضا‌سازی‌های متفاوت انجام می‌گردد. در این نوع الگوسازی‌هایی که در خلأ کارکردی نهادهای فرهنگی کشور تحمیل می‌شود، سبک و مدلی از زندگی ترویج می‌گردد که با هویت و ماهیت فرهنگ، تاریخ، اعتقادات، ارزش‌ها و باورهای جامعه ایران انطباق ندارد. بخشی از این الگوسازی‌ها در پروسه و فرایند جهانی شدن و بده‌بستان‌های فرهنگی انجام می‌شود، اما در پشت این ظاهر آرام و پروسه‌مانند، جریانی قرار گرفته است که هدفی جز تغییرات فرهنگی و ایجاد روندهای فرهنگی ناشی از الگوسازی‌های تقلیدی ندارد. استمرار یک جامعه به هویت فرهنگی آن بستگی دارد و تاریخ نشان داده که نهاد خانواده در ماندگاری این اصالت و حفظ هویت فرهنگی جامعه ایران نقشی بنیادین داشته است. خانواده در ایران هم مولد فرهنگ است و هم مقوم و منتقل‌کننده فرهنگ و در قیاس با دیگر نهادهای فرهنگی، نقش خانواده در این فرایند به مراتب پررنگ‌تر و اثربخش‌تر است. بخش زیادی از هویت، شخصیت، اعتقادات، ترجیحات و الگوهای

رفتاری جامعه ایران ریشه در نظامات اخلاقی و باورهای فرهنگی خانواده دارد که بزرگ‌ترین نقش و مهم‌ترین مسئولیت را برای ایفای آن عهده‌دار بوده است. اما امروز نهاد خانواده در معرض الگوهای نوینی قرار گرفته است که نه در ساختار و هویت فرهنگی و تاریخی ایران ریشه دارد و نه باورهای اعتقادی آن را برمی‌تابد. برآمدن نمونه‌هایی همچون ازدواج‌های سفید، زندگی مجردی، زوج‌های بدون ازدواج، ارتباطات خارج از عرف و... که بعضاً موجب اعتراض بخش‌هایی از جامعه نیز شده است، ریشه در تحولات و تغییراتی دارد که نسل جوان ایران در نتیجه فرهنگ‌پذیری از هنجارهای وارداتی به آن تن می‌دهد. فرو ریختن قبح این نوع رفتارها در طبقات مرفه به‌ویژه «طبقه نوکیسه» که هیچ اصالتی را بر نمی‌تابد و عقده‌گشایی‌های خود را از طریق تهاجم به هنجارها تعقیب می‌کند، در کنار سکوت، بی‌برنامگی، حیرانی و استیصال نهادهای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی می‌تواند این روند را تشدید و ضربات مهلکی را بر این نهاد بنیادین وارد آورد.

۲-۵- اختلال ارتباطی:

خانواده کانون روابط عاطفی، چهره‌به‌چهره و اظهاری است و فرزندان در اوج عشق و تعهد والدین مورد حفاظت و صیانت قرار می‌گیرند تا روند مناسبی را در تکوین شخصیت طی کرده و به صفات و خصائل بایسته و شایسته مجهز شوند. والدین تمام هم خود را مصروف بالندگی و موفقیت فرزندان می‌کنند، به هزینه عبور از تمامی لذت‌ها، خودپرستی‌ها و تمایلات فردی. گاهی این گرایش آن‌چنان پرشور و دچار افراط می‌شود که حمایت‌های فراگیر به ضد خود مبدل شده و کودکان به جای آگاهی از خویشتن و تلاش برای رشد و تعالی خود در محیطی که رفاه، انتظارات و توقعات فزاینده به عنصر و متغیر غلب مبدل می‌گردد، نگرش و درکی کاذب از خود یافته و همگان به‌ویژه والدین را بدهکار خود می‌دانند. این همان شرایطی است که تحت عنوان کودک‌سالاری و یا فرزندسالاری از آن یاد می‌شود که الگوی نامبارکی برای عدم تکوین شخصیت فرزندان، نقش‌پذیری، هویت‌یابی، اعتماد به نفس، میل به تعالی و پویا و کوشش فردی آنها می‌شود. این وضعیت که خود در بستر روابط نامتوازن شکل می‌گیرد، الگویی آسیب‌شناختی از نوع ارتباط در خانواده است، اما این تنها مشکل در عرصه ارتباطات درون خانوادگی نیست. کاهش حضور والدین به‌ویژه پدر در خانواده، افزایش نقش بازیگران اجتماعی به‌ویژه همسالان در زندگی نوجوانان و

جوانان، رشد فزاینده و بدون نظارت و کنترل نسل‌های جدید در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، کاهش الگوهای تعاملی در درون خانواده، بی‌اطلاعی و ناتوانی والدین از الگوها و ضرورت‌های ارتباطی، از جمله عواملی هستند که کنش‌های ارتباطی و اظهاری را در محیط خانواده ایرانی با افت محسوس و قابل توجهی مواجه ساخته است. خانواده کارکردهای بسیاری همچون کارکردهای اقتصادی، آموزش دینی، تولیدی، مهارت‌های شغلی و مانند آن داشته که همه را از دست داده، اما اینها به خانواده لطمه جدی نرسانده است. آنچه به خانواده آسیب می‌زند تنها از دست دادن کارکردها و یا تغییر ساخت نیست، مهم‌ترین تغییر، تغییر در مناسبات و روابط است، هم رابطه درون خانواده و هم رابطه بیرون خانواده، همچنین رابطه والدین با هم، رابطه والدین با فرزندان و رابطه خانواده با خانواده‌های جدیدی که به وجود می‌آیند (مه‌دوی ۱۳۸۷: ۲۹۱). این در حالی است که افزایش فزاینده انتظارات و توقعات نسل جدید از خانواده در کنار رشد دامنه نیازهای نسل جدید و عدم احساس تکلیف برای پاسخگویی فردی به این نیازها سبب شده است که ارتباطات ابزاری و چالش‌های ناشی از آن در بین فرزندان و والدین افزایش یابد که این خود عاملی مضاعف و تشدیدکننده برای کاهش روابط عقلانی و احترام‌آمیز و حتی سطح تماس‌ها و کنش‌های متقابل در درون خانواده شده است. کاهش روابط در درون خانواده از نگاه کارکردی منشأ تضعیف موقعیت فرهنگی والدین در نظام شخصیتی و ترجیحات ارزشی فرزندان و جایگزینی مرجعیت‌هایی خواهد شد که قطعاً نه تعهد والدین را دارند و نه از هوشیاری کافی برای ادراک صحیح از ضرورت‌ها و مقتضیات جامعه بهره‌مند هستند. اگر افراد در خانواده‌های خود با روابط یاری‌گرانه مواجه نشوند، احتمال همکاری آنها با دیگران در جامعه نیز کاهش می‌یابد. به صورت مشابه، اگر افراد در داخل خانواده نیاموزند که چگونه مسئولیت دیگران را بپذیرند، در بزرگسالی مسئولیت‌پذیر نمی‌شوند (Smart and Neale, 1999: 4-5). کاهش سطح روابط در درون خانواده و جابجایی مرجعیت‌های فکری، معرفتی، اخلاقی و اعتقادی منشأ الگویابی‌های جدیدی است که هم نقش و جایگاه خانواده را تضعیف می‌نماید و هم شکاف بین‌نسلی را که خود منشأ اختلال در فرایند انتقال فرهنگ تاریخی و هویت فرهنگی است، را در پی دارد. این دور باطل در حالی تشدید می‌گردد که انگیزش‌ها، جذابیت‌ها و محرک‌های گوناگونی نیز برای تکمیل روابط ناهنجار در محیط غیرخانواده به وفور یافت می‌شود و فرد با ارضاء ناهنجار نیازهای کاذب، از آن

احساس رضایت می‌کند. بی‌اطلاعی نسل جدید در کنار ناتوانی خانواده برای مدیریت این شرایط، منشأ اختلافات فرهنگی و شخصیتی‌ای شده است که آثار و عواقب نگونبار آن در الگوی همسرگزینی، طلاق‌های مداوم، تعویق سن ازدواج، رفتارهای ناهنجار و رشد انواع آسیب‌های اجتماعی ناشی از الگوپذیری نامناسب، در خلأ نظارت‌های متعهدانه در سطح جامعه قابل مشاهده است. این در حالی است که خانواده روابط و مناسباتی را مورد توجه و تأکید دارد که با روابط ابزاری موجود در جامعه متفاوت است. خانواده کانون روابط عاطفی، تعهد و اعتماد بوده و این مختصات خانواده را در جایگاه مهم شخصیت‌سازی قرار داده است. مقتضیات خانواده‌گرایی^۱، پیوندها و الزامات خانوادگی را فراتر از پیوندها، روابط اجتماعی قرار می‌دهد و تعهد نسبت به خانواده، پیوندهای ضعیف‌تر جامعه را کنار می‌زند (Winter, 2000).

۲-۶- تضعیف در فرایند شخصیت‌سازی:

همان‌طوری که اشاره شد نقش خانواده در شخصیت‌سازی نسل‌های جدید و تکوین شخصیت آنها نقشی بی‌بدیل است و تاکنون هیچ نهاد دیگری نتوانسته ایفاگر این مسئولیت خطیر باشد، اما اشکالاتی که امروزه گریبانگیر نهاد خانواده در ایران شده است باعث گردیده نسل‌های جدید از قوام و پایداری شخصیتی مناسبی برخوردار نگردند. تعارضات الگویی که در نتیجه تمایزات رویکردی در نهادهای اجتماعی، گروه‌های اجتماعی و نگرش‌های گفتمانی جاری در سطح مرجعیت‌های متعارض در جامعه وجود دارد مانع انتقال صحیح الگوها به نسل‌های جدید شده است. کاهش سطح اثربخشی خانواده و تضعیف موقعیت آن نسبت به نهادها و جریان‌های دیگر از یک سو و ناتوانی و یا ضعف الگوهای راهبردی دیگر نهادها در این عرصه از سوی دیگر، منشأ تعارضاتی گردیده که ثبات و انسجام شخصیتی نسل‌های جدید را با اختلال مواجه ساخته است. در قدیم فرزندان دو ویژگی بسیار مهم داشتند: حرف‌شنوی و صالح بودن؛ اما این نظام تغییر کرده است. نظام تربیتی غرب به جای بچه‌مطیع، بچه‌مستقل را پرورش می‌دهد، اما در جامعه ما متأسفانه فرزندسالاری رشد کرده است. همچنین در جامعه ما بین والدین و فرزندان، منازعات و تفاوت‌ها زیاد شده است و این (وضعیت) با شدت بیشتر بین پسر و پدر و مادر و دختر است (Winter, 2000: 291).

۱. Familism

مردان و زنان جدید نمی‌خواهند یا نمی‌توانند مسئولیت نقش‌های خود را آن‌گونه که اقتضا می‌کند، ایفا نمایند. صبر، پایداری، مقاومت در برابر ناملایمات، پابندی و بهره‌مندی از اصول پایدار در رفتار در نزد اقشاری از نسل‌های جدید از قوام و ثبات برخوردار نمی‌باشد. تعارضات شناختی یا «ناهمگونی معرفتی» یکی از مختصاتی است که به دلیل مرجعیت‌های معرفتی متمایز گریبانگیر آنها شده و در موقعیت‌های تصمیم‌گیری نمی‌توانند الگوی مناسب را برای تصمیم صحیح تشخیص دهند. «اختلال انتظاری» از جمله مختصاتی است که در نتیجه عدم تعادل و عدم ادراک برای انطباق با شرایط متحول در فرایندهای زندگی در نسل جدید مشاهده می‌شود. انفعال‌پذیری، عدم درک صحیح از خود، نقش‌ها و مسئولیت‌های خود، بخشی از نسل جوان جامعه ایران را دچار آسیب‌هایی همچون زودرنجی، انفعال‌پذیری، اکنون‌زدگی، رفاه‌گرایی مفرط و... کرده است. فقدان حضور در فرایندهای عمل در برخی از نسل‌های جوان موجب گردیده ذهنیت بر آنها غلبه کرده و انتظارات فزاینده‌ای را جستجو کنند که نه با توان خانواده انطباق دارد و نه شرایط چنین امکانی را فراهم آورده است. تمامی این نقائص ریشه در الگویابی شخصیتی و فرایند تکوین آن دارد که نقش تضعیف موقعیت خانواده، تأخر ولدین، ارجحیت نیازهای اولیه، اختلال ارتباطی بین نسلی و بین جنسی از مهم‌ترین علل آن به شمار می‌روند. «آنچه قابل توجه است، بررسی این موضوع است که گفتمان‌های درون خانواده کدامند؟ یک گفتمان اقتصادی، گفتمان دیگر فرهنگی، اخلاقی، جنسی و یا سیاسی است. افزون بر آنکه با نگاه به صورت‌های مختلف گفتمان‌های موجود در خانواده پیوستگی تک‌تک این گفتمان‌ها در دو جنس مذکر و مؤنث با نسل‌های مختلف نیز قابل توجه است. بدین ترتیب خانواده مرکز تولید گفتمان‌های متعدد است و افراد از نظر جنسیت مهم می‌شوند»^۱ (مهدوی، ۱۳۸۸). و در جای دیگر آزاد ارمکی نوع گفتمان‌سازی را به گونه‌ای تحلیل می‌کند که در متن آن زوال قدرت یدی مورد نظر است: خانواده دچار انشقاق شده و هر یک از اعضا دارای منافع خاصی شدند، بدین لحاظ درون خانواده، صف‌آرایی والدین در مقابل فرزندان، صف‌آرایی فرزندان و مادر در مقابل پدر، صف‌آرایی دختران و مادر در مقابل پدر و پسران از آن جمله است. شایع‌ترین صف‌آرایی موجود تعارض بین مادر و فرزندان با پدر است، از این رو خانواده ایرانی در یک وجه در جهت حذف پدر (نماد قدرت، نظارت و کنترل) است. در مرحله دوم مادر که می‌تولند نماینده پدر در نظارت و کنترل فرزندان باشد مورد خشم

۱. در مقاله مهدوی و هاشمی (۱۳۸۹)، بررسی جامعه‌شناختی تأثیر تحصیلات زنان بر ارتباطات انسانی در خانواده.

در این مقاله به منبع مهدوی ۱۳۸۸ اشاره شده

فرزندان قرار گرفته... و در مرحله سوم که دوره جدید است تراحم بین فرزندان بروز می‌کند. این نوع صف‌بندی و تعارض زمانی رخ می‌دهد که دیگر صف‌آرایی‌ها و تراحم‌ها به اتمام برسد.^۱

نتیجه‌گیری

آنچه بیان شد اشاره‌ای کوتاه از وضعیتی است که کمابیش در نهاد خانواده ایرانی قابل مشاهده است. این مشکلات گرچه هنوز فراگیر نشده و بخش‌های سنتی و مذهبی جامعه کماکان بر الگوهای تربیتی و نظام خانوادگی پلیدار تأکید می‌کنند، اما نمونه‌ها و شواهدی برای بروز این اختلالات هم در خانواده‌های نوپدید و هم در سطح طبقات و اقشار مرفه و طبقات متوسط شهری قابل مشاهده است که در صورت عدم مدیریت و ادراک صحیح از این روند، قطعاً تشدید و افزایش دامنه این مشکلات و تضعیف بیشتر نهاد خانواده قابل پیش‌بینی است. خانواده تنها نهادی است که علیرغم مسئولیت‌های سنگین آن مورد حمایت قرار نمی‌گیرد، لذا امروزه بیش از هر زمانی نیازمند آن هستیم که الگوی نوینی برای تولدسازی خانواده بر مبنای الگوهای دینی و عقلانی طراحی شود.

منابع

حق‌شناس، سیدجعفر (۱۳۸۸)، *آسیب‌شناسی خانواده* (مجموعه مقالات)، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان (به سفارش مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری)، تابستان
مهدوی، محمدصادق (۱۳۸۷)، *درس تاریخ تحولات خانواده*، تهران: دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات

Barber, B (1983) *The Logic and Limits of Trust*. New Brunswick. Rutgers University Press.

Cox, E, A (1995), *A Truly Civil Society*; ABC Books, Sydney.

Fukuyama, F (1999), *the Great Disruption: Human Nature and the Reconstitition of social order*, free press, New York.

Hughes, P. & Black, A (2003), *Social Capital and family life*: Evidence from the Australian Community survey, Paper Presented to the 8th Australian Institute of Family Studies Conference, Melbourne, 12-14 february.

King, V (2002), *Parental divorce and interpersonal trust in adult offspring*, Journal of Marriage and the family, vol. 64. August, pp. 642-656

۱. اشاره به گفتگو با تقی آزاد ارمکی در مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده، بخش خانواده و آسیب‌شناسی مطالعات خانواده در ایران به کوشش سیدجعفر حق‌شناس، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، تابستان ۱۳۸۸.

Putnam, R. D (1995), *Bowling alone: America's Declining Social Capital*, *Journal of Democracy*, Vol. 6, No. 1. PP.65-78

Smart, C. and Neale, B (1999), *Family Fragments?* Polity Press, Malden, Mass

Winter, I (2000), *Family life and social Capital: towards Theorised understanding*, Working paper No. 21, Australian Institute of Family studies, Melbourne, Also <http://aifs32/institute/pubs/winter4.html>.